

[تعقب عام به ضمیر 1](#_Toc104050719)

[مختار استاد و مرحوم آخوند در موارد استقلال جملات 1](#_Toc104050720)

[مختار مرحوم خویی در موارد استقلال جملات 2](#_Toc104050721)

[اشکال استاد به فرمایش مرحوم خویی 2](#_Toc104050722)

[اضافه شدن اجمال مفهوم به اجمال صلاحیتی 3](#_Toc104050723)

[حصول اجمال در جمله واحده در صورت اجمال مستثنی 3](#_Toc104050724)

[تکرار موضوع در بعضی جمله ها نزد مرحوم خویی 4](#_Toc104050725)

[اشکال استاد به مرحوم خویی 4](#_Toc104050726)

[حاصل الکلام 4](#_Toc104050727)

[هل یجوز تخصیص الکتاب بخبر واحد 5](#_Toc104050728)

[چند نکته برای تنقیح محل بحث 5](#_Toc104050729)

[نکته اول 5](#_Toc104050730)

[نکته دوم 5](#_Toc104050731)

[نکته سوم 5](#_Toc104050732)

[نکته چهارم 5](#_Toc104050733)

**موضوع**: بررسی کلمات /تعقب عام به ضمیر /عام و خاص

# تعقب عام به ضمیر

## مختار استاد و مرحوم آخوند در موارد استقلال جملات

بحث در استثنای متعقب للجمل بود. مرحوم آخوند لا اقل در جایی که جمله های مستقلی از جهت موضوع و محمول باشد گفت مجمل میشود و استثنا یصلح للقرینیت است که به همه رجوع کند یا به اخیر. ما هم در ذهمان همین مطلب است هر چند که آنها جمله های مستقلی هستند ولی از طرف دیگری به خاطر وجود مجلس واحد و سیاق وحدت حکم می­کند که به همه تعلق می­گیرد.

ما اشکال داشتیم و گفتیم فرمایش مرحوم آخوند قول متینی است.

## مختار مرحوم خویی در موارد استقلال جملات

در فرمایشات مرحوم خویی آمده است که استثنای متعقب در جایی که جمله ها مستقل باشند یصلح للقرینیت نیست و از یصلح یک معنایی دیگری در دروس مطرح کرده است. یصلح للقرینیه یعنی چیزی که عند العرف قرینیت ندارد ولی خیال می­کرده که قرینیت دارد. چه وقتی می­تواند اعتماد کند؟ وقتی که آن را قرینه ببینید ولی در عرف مردم این گونه نبوده است. شاید اشتباهی اعتماد کرده و مرادش مثلا خصوصات است. ایشان یصلح للقرینیه را قرینه عند المتکلم در حالی که نزد عرف قرینیت نداشته است، تعریف می­کند.

در محل کلام گفته است استثنای متعقب للجمل جا ندارد که قرینه ببیند چرا که هر جمله ای مستقل است و صلاحیت قرینیت ندارد.

### اشکال استاد به فرمایش مرحوم خویی

ما این فرمایش را نتوانستیم بفهمیم. این که یصلح للقرینیه یعنی عند العرف قرینه نیست و متکلم توهم قرینه بودن را داشته صحیح نیست. ملاک استظهار عرف است گاهی اوقات نزد عرف روشن نیست ولی صلاحیت دارد در حالی که ایشان می­گوید نزد عرف اگر روشن نباشد معنا ندارد که صلاحیت داشته باشد. صلاحیت قرینیت به همین است که گاهی اوقات استثنا را به همه ارجاع می­دهد و اگر همه آنها را استثنا کرده باشد مردم او را قدح نمی­کنند و نمی­گویند خلاف ابنای عرف مشی کرده است. لزومی ندارد که در عرف قرینیت نداشته باشد.

در عرف سه نوع وجود دارد:

1. یک چیزی قرینیت ندارد.
2. یک چیزی قرینیت دارد.
3. گاهی اوقات هم نزد عرف روشن نیست.

اگر متکلم بگوید استثنای از همه بود مردم او را تخطئه نمی­کنند و نمی­گویند که زور گویی کرده است بلکه می­گویند مراد شما را درست متوجه نشدیم. حالا که می­گویی اشکالی ندارد. حرف مرحوم خویی به خاطر این که بعید است در مواردی خلاف آن را گفته است.

خلاصه: ما فرمایش مرحوم آخوند را در جایی که موضوعها و محمولها تکرار شده باشند حالا این موضوعات و محمولات در همه یا در بعضی تکرار شده باشند مثلا اگر بگوید اکرم العلما و قلدهم و جالس الحکما الا الفساق منهم، باز هم این گونه است که استثنا اگر صلاحیت داشته باشد به همه رجوع کند یصلح للقرینه است. بله؛ اگر گفت اکرم العلما و جالس الحکما و عطی الفقرا الا الجاهلون منهم که استثنا صلاحیت ندارد به همه رجوع کند، این گونه نیست.

مهم تر از همه این است که متکلم مادامی که متشاغل است می­تواند به کلامش ملحقاتی داشته باشد، قائل به اجمال می­شویم.

### اضافه شدن اجمال مفهوم به اجمال صلاحیتی

بدتر از اجمال این است که چه بسا به اجمال صلاحیتی، اجمال مفهومی هم اضافه می­شود. مثل الا الجهال (نه جاهلون) که مردد بین سفهاء هم هست. کما این که در بعضی موارد عقل را در مقابل جهل قرار می­دهند. به این معنا بعضی اوقات علما جهال هستند. در این جا (مفهوم مستثنی اجمال پیدا می­کند) اجمال از دو ناحیه است.

### حصول اجمال در جمله واحده در صورت اجمال مستثنی

بلکه در مواردی که مرحوم نائینی می­فرمود جمله واحد حساب می­شوند اگر مستثی مجمل شد، یصلح للقرینیه می­شود و اجمال رخ می­دهد. مثل اکرم العلما و جالسهم و اعطهم که موضوع تکرار نشده و استثنا را الا الفساق قرار داد، ما گفتیم ظاهر الا الفساق همه آنها است. ولی اگر استثنا را الا الجهال قرار داد و شبهه مفهومیه پیدا کرد این هم حکم مخصص متصل را پیدا می­کند و یصلح للقرینیه است.

وقتی که ما می­گوییم استثنای متعقب للجمل در دو فرض اجمال ندارد و به همه رجوع نمی­کند یک تبصره دارد و آن این است که خودش اجمال داشته باشد و الا فرقی بین استقلال و عدم استقلال جمله ها نیست. ما که تفصیل بعضی را قبول کردیم در جایی که است خود مستثی اجمال نداشته باشد.

ما فرمایش مرحوم نائینی را در جایی که مستقل باشند نپذیرفتیم. ظاهر تعلیل نائینی ای است که اگر مستقل باشند استثنا به اخیر رجوع می­­کند چه مستثنی ها مجمل باشند و چه نباشند زیرا وقتی که مستقل و منفصل شد اجمال خاص سرایت نمی­کند. ما می­گوییم علاوه بر این که از جهت استثنای متعقب جمل اجمال رخ داده، از جهت اجمال مستثنی هم مجمل می­شود.

در غیر مستقل ها چیزی نگفته است ولی ظاهر کلام مرحوم نائینی این است که اگر مستثنی مجمل شد، مجمل میشود و حکم کلام واحد را دارند.

### تکرار موضوع در بعضی جمله ها نزد مرحوم خویی

یک کلمه دیگری مرحوم خویی اضافه کرده است: در بعضی از موارد واضح است که استنثا به اخیر رجوع می­کند مثل جایی که موضوع را در بعضی از جمله ها تکرار کند. اکرم العلما و اضفهم و احترمهم و العلما قلدهم الا الفساق منهم که واضح است به اخیر رجوع کند. اگر قبلی ها مستقل نیستند ولی اخیر مستقل شد همین که سیاق را تغییر می­دهد شاهد این است که به اخیر تعلق دارد. اگر گفت اکرم العلما و الحکما و قلدهم به همه تعلق داشت ولی در صورت تغییر سیاق ظاهر این است که به اخیر تعلق دارد. مرحوم خویی این مطلب را در خصوص موضوع می­گوید.

گاهی اوقات موضوع را تکرار می­کند و از حالت ضمیری خارج می­کند مثل اکرم العلما و اضفهم و احترمهم و العلما قلدهم الا الفساق، به اخیر تعلق دارد. همین که ضمیر را مبدل به اسم ظاهر می­کند سیاق را تغییر می­دهد و به اخیر رجوع می­کند و ربطی به قبل ندارد. هر چند که موضوع واحد است ولی از ضمیر به اسم ظاهر تغییر می­دهد. شاید این مورد را واضح تر از جایی می ­داند که موضوع و محمول از اول جدا هستند.

#### اشکال استاد به مرحوم خویی

به نظر ما این مطلب درست نیست خیلی زور می­طلبد که از یک تغییر ضمیر به اسم ظاهر این مطلب به دست می­آید لا اقل این است که مجمل می­شود. خود ایشان قبول دارد که اگر ضمیر باشد به همه رجوع می­کند. بیش از شبهه در این مورد چیزی نیست و ادعای ظهور ایشان مورد قبول نیست.

### حاصل الکلام

در جایی که تمام جمله ها تکرار نشده باشد یا موضوع و یا محمول، فرمایش مرحوم نائینی درست است و قید به همه رجوع می­کند. به نظر می­آید که که عرف آن را یک کلام می­داند و اگر قید هم اجمال داشت همه مجمل می­شوند. در جایی که جمله ها مستقل هستند به نظر ما در تمام این موارد اجمال است. این که مرحوم نائینی فرموده به اخیر رجوع می­کند صحیح نیست و حق با مرحوم آخوند است و فرقی نیست بین این که تکرار در همه باشد یا اول و اخر تکرار شده و وسط تکرار نشده باشد. تکرار اگر محقق شد و بیش از یک جمله مستقل داریم به نظر ما اجمال است و این که مرحوم خویی گفت خیلی واضح است نتوانستیم باور کنیم.

# هل یجوز تخصیص الکتاب بخبر واحد

## چند نکته برای تنقیح محل بحث

### نکته اول

محل بحث ما تخصیص عام یا مطلق قرآنی (اگر عام بشود مطلق به طریق اولی) است که خبر واحدی که حجیت آن به خصوص است و الا اگر حجیت آن به ظن مطلق باشد محل بحث است و فعلا کاری نداریم. ما دلیل خاص داریم که خبر واحد به عنوان خبر واحد حجت کرده است نه بما این که یکی از مصادیق ظن مطلق باشد.

آیا با خبر واحدی که حجیت آن به عنوان ظن خاص ثابت شده است می­توانیم از عموم قران رفع ید کنیم یا نه؟

### نکته دوم

بحث در خبر واحدی است که محفوف به قرائن موجب اطمینان نیست. یعنی چون خبر واحد است حجیت دارد نه این که قرائن صدق داشته باشد.

### نکته سوم

این بحث محل شبهه واقع شده است که به زودی شبهه آن روشن می­شود. بعضی که خودشان را علمای دین می­دانند می­گویند خبری که مخالف با قران است فاضربوه علی الجدار. بحث آن خواهد آمد.

### نکته چهارم

بعد از فراغ از این که عموم قران قابل تخصیص است مانند سائر عمومات. اساسا بعضی از عمومات قران به وسیله خصوصات قران تخصیص زده شده است. مثل النفس بالنفس که عموم است و شامل حر در مقابل عبد هم می­شود به وسیله الحر بالحر تخصیص زده شده است.

و بعد از فراغ از این که آیات قران به وسیله خبر متواتر تخصیص زده شده است. خیلی از خصوصات عبادیات در قران نیامده و ما با اخبار متواتره عمومات و اطلاق قرانی را تخصیص زدیم. از عموم کتب علیکم الصیام نسبت به صیام ضرری به وسیله لا ضرر که از مسلمات است رفع ید می­کنیم.

شبهه­ای نیست که ما نسبت به بعضی از عمومات قرانی رفع ید کرده ایم. قران کلیاتی را بیان کرده و خصوصیات بیان نشده است و خصوصیات توسط پیامبر مقداری بیان شده و عمده آنها توسط ائمه معصومین بیان شده است. اگر بگوییم حسبنا کتاب الله خیلی از موارد زمین می­ماند. ان تارک فیکم....... کتاب قران بدون مفسر و مبین فقط یک کلیات است. به هر حال کتاب منهای عترت خلاف خبر متواتر انی تارک و اساسا خلاف عقل است. بدون ضمیمه عترت دین به هم می­خورد. گاهی اوقات کلیات هم مجمل هستند و نیاز به تبیین دارد.

این مطلب منافاتی با هدی للناس هم ندارد چرا که می­گوییم این هم تقیید زده شده است یا این که هدایت به معنای این است که وقتی به قران مراجعه می­کنند و معجزه است از بت پرستی رفع ید می­کنند و پیامبر را قبول می­کنند. قران نور است و همین صوت و خواندن قران هدایت بشر است و این ایات را اگر به زبان بیاوریم زادتهم ایمانا. وجلت قلوبهم. خود این سخن نور است. مرحوم کربلایی کاظم که بی سواد بوده ولی خط قران را تشخیص می­داده است می­گفت قران یک نوری دارد. بعضی هم که راه صوفی گری را نرفته اند، خواندن قران را توصیه می­کنند و با تامل کاری ندارند. در بعضی از موارد این گونه است. عموم مردم که معارف را نمی­فهمند بر همین منوال است؛ ولی گاهی اوقات هم فرصتی باشد تاملی بشود خوب است. سیره متشرعه بر قرائت قران هم بوده است این که زبان انسان به قران بچرخد یک نوع کمال است. برای عموم مردم همین خواندن مهم است.

مرحوم آخوند به دو بیان تخصیص قران را به خبر واحد اثبات کرده است. ادامه بحث در جلسه آینده.